

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۸۰ - ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱ شماره ۱۲۸

## علیه تروریسم، جنگ طلبی و دولت پلیسی

اردشیر مهرداد

با تروریسم باید مقابله کرد. در این تردیدی نیست. اما، روی کرد قدرت‌های که در سطح ملی و یا جهانی مدعی مبارزه با تروریسم‌اند مستقیم و غیرمستقیم به پیدایش گروه‌های ترور و گسترش زمینه‌های تروریسم یاری می‌رساند. هیچ‌یک از این قدرت‌ها، و در راس آن‌ها دولت ایالات متحده، به معنی واقعی و غیرمشروط مخالف ترور و سرکوب تروریستی نیستند. مخالفت آنان با تروریسم مشروط به هدف‌های آن‌است. آنان مخالف نوعی از تروریسم هستند که علیه خودشان و منافع‌شان بکار افتد. بهمین سبب در حالی که بعضی از گروه‌های تروریستی را سرکوب می‌کنند، برخی دیگر را می‌آفرینند، سازمان می‌دهند و یا لاقط مورد حمایت قرار می‌دهند. امروز کسی نیست بتواند انکار کند که اسامه بن لادن‌ها را "سیا" بوجود آورده است، حماس‌ها دست‌پخت موساداند، آدم‌خواران طالبانی محصول مشترک خزانه‌داری سعودی، رکن اطلاعات ارتش پاکستان و وزارت دفاع ایالات متحده‌اند و برخی گروه‌های تروریستی مورد حمایت فقهای حاکم بر ایران.

بقیه در صفحه ۲

## مبارزه با تروریسم را چگونه به پیش ببریم؟

در صفحه ۳

شهاب برهان

## مجلس دانش‌آموزی تلاشی برای

### کنترل نوجوانان

در صفحه ۴

ارژنگ بامشاد

## تظاهرات ۱۰ هزار کارگر

### کارخانجات نساجی در اصفهان

در صفحه ۳

یازدهم سپتامبر دوهزار و یک، جهان شاهد یکی دیگر از تراژدی‌های انسانی بود. در این روز چند نفر در یک اقدام انتحاری، خود و هم‌راه با خود چند هزار نفر را به کام مرگ بردند. بی‌آن‌که بدانند قربانیان‌شان چه کسانی‌اند، احساسات، عواطف، عقاید و یا آرزوهای‌شان کدام است و یا حتی لزوماً بدانند به کدام قوم و ملت و مذهب و جنس و نژادی متعلق‌اند.

دست زدن به ترور خصوصاً ترور مردم عادی در هر شکل آن به لحاظ انسانی مردود و به لحاظ سیاسی زیان‌بار است. اما ترور انتحاری، آن‌هم در ابعادی این چنین بی‌رحمانه بیان یک فاجعه اخلاقی و یک بحران روانی است و در نگاه هر انسان آزاده‌ای بشدت نگران‌کننده و هراس‌آور. با این همه آن‌چه در یازدهم سپتامبر در ایالات متحده روی داد بیش از همه برای آن‌هایی هولناک و فاجعه‌بار است که برای آزادی و برابری، و برای صلح و عشق و مهربانی می‌جنگند؛ آن‌هایی که جهان انسانی را در رنگارنگی و گونه‌گونی و نیز در هم‌بستگی و یگانگی‌اش تعریف می‌کنند.

ریشه تروریسم نه در فرهنگ و مذهب است و نه جغرافیایی خاص. خشونت تروریستی گروه‌های غیردولتی، آن‌هم در شکل انتحاری‌اش، صدای شکستن آن‌هایی است که در نظام‌های زور و خشونت صدایی ندارند. از دل هر ملیت و فرهنگ و مذهبی که درآید، به هر زبانی که خود را توجیه کند، رهبری آن‌ها را هرکس داشته باشد و از سوی دستگاه اطلاعاتی هر کشوری به بازی گرفته شود، تروریسم سلاح فرودستان است. اسلحه‌ی کنار گذاشته شده‌ها و ضعیف‌هاست در مقابله با تحقیر و سرکوب و ستم. تروریسم ضعیف‌ها و فرودست‌ها، خواه در مقیاس محلی و ملی عمل کند و خواه در پهنه‌ی جهانی، بیان نفرت سیاه و مرگ‌باری است علیه نظام‌های قدرتی، که به همان اندازه سیاه و مرگ‌باراند. وقتی مشروعیت صاحبان قدرت برپاد می‌رود، آن‌هایی که لگدمال شده‌اند اگر برای آفریدن و زندگی بخشیدن نتوانند برخیزند برای ویرانی و مرگ می‌توانند. و امروز که فقر، محرومیت، ستم‌گری و جباریت بیش از هر زمان فراملی است، روی آوردن به خشونت تروریستی کم‌تر از هر زمان دیگر شناسنامه‌ی ملی و فرهنگی دارد.

## اعلامیه هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت حملات نظامی به افغانستان

## برای متوقف کردن جنگ، به صدای مردم افغانستان تبدیل شویم!

سرانجام چنان‌که انتظار می‌رفت، ایالات متحده آمریکا با هم‌یاری انگلستان، تهاجم نظامی به افغانستان را با بمباران شهرهای کابل، قندهار و جلال‌آباد آغاز کرد. این تهاجم به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم صورت گرفت. اما هر عقل سلیم می‌داند تروریسم را با تهاجم نظامی نمی‌توان از بین برد. اسامه بن لادن اگر بر پایه‌ی نقض اصول دموکراتیک بین‌المللی و با اتکاء بر حق ژاندارمی صاحبان زور از بین برود، مرده‌اش خطرناک‌تر از زنده‌اش خواهد بود و اسامه بن لادن‌ها خواهد آفرید و طالبان‌های جنایت‌کار اگر بدین نحو از بین بروند، صورت حق به جانب و مظلوم به خود خواهند گرفت. در حالی که هر دوی این‌ها بر پایه هم‌کاری دموکراتیک بین‌المللی به آسانی ریشه‌کن خواهند شد.

حمله نظامی آمریکا به افغانستان نه فقط در مبارزه با تروریسم بین‌المللی نتایج معکوس به بار خواهد آورد، بلکه به کشتار هزارها شهروند غیرنظامی بی‌گناه منجر شده و باقی‌مانده تأسیسات برج‌مانده از دو دهه جنگ در افغانستان را به ویرانی می‌کشد و میلیون‌ها پناهنده به سوی مرزهای افغانستان روانه می‌کند که به کانون‌های بحران در خاورمیانه در دهه آینده خواهد افزود.

ما از افکار آزادی‌خواه بین‌المللی می‌خواهیم برای متوقف کردن این جنگ بر تلاش خود بیفزایند و به‌ویژه افکار عمومی ملت آمریکا را متوجه عواقب فاجعه‌بار این سیاست جنگی برای صلح و امنیت جهان ساخته و اجازه ندهند میلیون‌ها بی‌گناه که هیچ ارتباطی با تروریسم ندارند، قربانی سیاست‌های جنگی شوند که خود تروریسم و ناامنی ایجاد می‌کند. مردم افغانستان صدایی ندارند تا به مردم جهان بگویند ما گناهی نداریم، بر سر ما بمب نریزد. به صدای آن‌ها تبدیل شویم.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۵ مهرماه ۱۳۸۰ - ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱

## دنباله از صفحه ۱ علیه تروریسم، جنگ طلبی.....

وانگهی، بکارگیری حربه‌ی ترور و خشونت دولتی علیه تروریسم را کمتر دولتی است در جهان که نفی کند. تروریسم دولتی اگر حتی به لحاظ اصولی پذیرفته نشده باشد، مواردی که بسیار اندک است، به لحاظ عملی هم‌واره و عموماً توجیه می‌شود و جز در رقابت‌های سیاسی و بحران در روابط دولت‌ها مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد. و گرنه، حمایت ایالات متحده آمریکا، از تروریسم دولتی شارون و دیگر دولت مردان اسرائیلی، علیه مردم بی‌دفاع فلسطین و یا سکوت توأم با رضایت دولت پاکستان در قبال تروریسم گروه صحابه علیه شیعیان این کشور را چگونه می‌توان توضیح داد.

مهم‌تر از همه این‌که، نمی‌توان در برابر مردم ضعیف به وحشیانه‌ترین کشتار دست زد و به نام قانون و یا منافع ملی هر خشونت و جنایتی را توجیه کرد ولی از واکنش کور، عصبی و حتی "غیرانسانی" و "غیراخلاقی" آن‌هایی که هدف خشونت قرار می‌گیرند، جلو گرفت. دست زدن به خشونت بی‌مهاری و سبعانه علیه مردم عادی، در هر شکلی و به هر نامی، قطعاً راه را برای گسترش روحیه انتقام‌جویی در شکل تروریستی آن هموار خواهد کرد و بدان مشروعیت خواهد داد. دولت ایالات متحده و متحدان آن نمی‌توانند گمان کنند سناریوی را که ده سال پیش در عراق به صحنه آوردند و چند سال بعد در یوگسلاوی تکرار شد آن‌گونه به پایان رسد که خواهان آنند. آنان در تهاجم به این کشورها مفاهیمی چون خشونت و جنگ را دوباره تعریف کردند. با اتکا به اصل خسارت هر چه بیشتر به "دشمن" و هزینه‌ی هر چه کمتر برای "خودی"، هرگونه قید اخلاقی و انسانی را از میان برداشتند و با بکارگیری سلاح‌های تخریب و کشتار جمعی بجان مردم عادی این کشورها افتادند و حتی امکانات و منابع ضروری برای بقاء آنان را نابود ساختند. اکنون بلاهت است اگر به پنداریم آثار عمیق زخم‌هایی که فرو ریختن باران بمب و موشک در این کشورها بر جای نهاده با چند میلیون دلار کمک مالی التیام یافتنی است. و ساده‌لوحی است اگر تصور شود خشم مردمی که در بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها، مساجد و کلیساها، منازل مسکونی و کارخانه‌ها هدف قرار گرفتند با ادعای حمایت از حقوق بشر و دموکراسی مهار خواهد شد. فراتر از این، در جهان امروز آثار منفی چنین خشونت‌هایی را نمی‌توان به مردمی محدود ساخت که قربانیان مستقیم‌اند. در میان صدها میلیون نفری که در سراسر جهان شاهد چنین فجایعی بر صفحه تلویزیون‌های خود بودند بی‌تردید بخش‌هایی توانسته‌اند خود را در کنار قربانیان ببینند. معرفی چهره‌ی جدیدی از خشونت، زورگویی و کشتار از جانب قدرت‌های حاکم بر جهان نمی‌تواند ضد مادی خود را در میان مردم

جهان نیآفرینند. در برابر شمار زیادی از مردم که خشونت قدرت‌های جهانی آنان را مرعوب و هراسان می‌سازد، قطعاً آنانی که برای پیوستن به ارتش تروریسم انتحاری برانگیخته می‌شوند اندک نیستند.

با چنین نگاهی، مقابله با تروریسم نه راه حل پلیسی دارد و می‌توان به مدد فن‌آوری مدرن اطلاعاتی و یا سیستم‌های تعقیب و دیده‌بانی جدید آن را مهار ساخت، نه می‌توان با سرکوب قضایی و کفتری به نابودی‌اش امید بست و نه می‌توان به آن اعلان جنگ داد. سیستم پلیسی پیچیده‌تر تنها شیوه‌های سازماندهی و اقدام تروریستی را پیچیده‌تر خواهد ساخت. دیده‌بانی فشرده در بهترین حالت شکاف‌ها و درزهای شناخته شده را پوشش خواهد داد، اما دگرگونی وقفه‌ناپذیر سیستم‌های اقتصادی و سیاسی پدیدایش شکاف‌هایی تازه را در پی دارد که می‌توانند برای حرکت و اقدام تروریستی عرصه‌های مناسب بیافرینند.

بالا بردن غلظت دیده‌بانی و کنترل پلیسی، خصوصاً در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری، با منطق جهانی که با تاکید بر حرکت آزاد کالا و سرمایه در حال بازسازی خود است خوانایی چندانی ندارد. بعلاوه، استقرار دولت پلیسی هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی دارد که در یک قوس زمانی نه چندان بلندمدت از ظرفیت تحمل سرمایه‌داری به مراتب فراتر می‌رود. حتی در شرایطی که دورنمای بحران اقتصادی زمینه را برای تقویت گرایش‌های محافظه‌کارانه تقویت می‌کند، استقرار چنین دولتی نمی‌تواند مورد حمایت همه‌ی بخش‌های اصلی سرمایه قرار گیرد. بعکس، تأثیرات مستقیم آن بر مدل‌های توسعه و انباشت و نیز بر بازدهی و کارایی سرمایه مخالفت‌هایی را می‌تواند در باشگاه قدرت‌مندان برانگیزد که مقابله با آن‌ها لزوماً آسان نباشد.

اظهارات سخن‌گویان رسمی دولت ایالات متحده در نخستین واکنش‌های خود نسبت به روی داد تروریستی یازدهم سپتامبر و نیز آن‌چه در رسانه‌های رسمی این کشور تحت عنوان تحلیل و تفسیر و نظر کارشناسی همراه این اظهارات انتشار یافت گرایش‌های را به نمایش گذاشت که به شدت نگران‌کننده است. این گرایش می‌کوشد زیر پرچم مبارزه با تروریسم طرح‌هایی را پیاده کند و سیاست‌هایی را به اجرا گذارد که به شدت ماجراجویانه‌اند و نه تنها به مبارزه با تروریسم کمکی نمی‌کنند، بلکه زمینه‌های گسترش سریع آن را نیز فراهم می‌سازند. این گرایش می‌کوشد با استفاده از فضای عاطفی و روانی موجود، صورت مسئله را تغییر دهد و ضرورت مبارزه با تروریسم را به ضرورت جنگ برای تغییر نظم سیاسی داخلی و جهانی تبدیل کند. در این راستا، آن‌چه در یازدهم سپتامبر

روی داد، نه یک اقدام تروریستی، هر چند با ابعادی بی‌سابقه، بل که تجاوز به خاک آمریکا و یک اقدام جنگی کامل بر علیه این کشور معرفی می‌شود. از سوی دیگر جنگی که آغاز شده است نه یک جنگ با مفهوم متداول آن یعنی جنگی با یک دشمن تعریف شده و هدف‌هایی معین و محدود بل که جنگی است علیه دشمنی با تعریف کشدار، در ابعادی جهانی، به لحاظ زمانی نامحدود و با خصلتی پلیسی- نظامی. لازمه‌ی پیروزی در چنین جنگی نیز عبارتست از تغییر "همه چیز" در داخل و خارج کشور از فردای روزی که به ایالات متحده حمله شده است.

به‌زعم این گرایش در داخل باید به دوران مک‌کارتیسم بازگشت و با استقرار دولت پلیسی فضای تروریسم را مسدود ساخت. دامن زدن به برتری‌طلبی ملی، پیش‌دوری‌های مذهبی و فرهنگی و گرایش‌های نژادپرستانه نیز به‌عنوان شالوده‌های ایدئولوژیک چنین دولتی از ضروریات اولیه‌اند. در خارج نیز نظام قدرت تازه‌ای باید برقرار شود که سلطه‌ی دولت آمریکا بر آن محل چون و چرا نباشد. نافرمانی در این نظام، از جانب هر دولتی، مصداق تروریسم و یا حمایت از تروریسم است و در شرایطی که نخستین جنگ قرن بیست‌ویکم علیه تروریسم است مستوجب سرکوب نظامی. این گرایش، آشکارا در رویای برپایی امپراطوری تازه‌ای در جهان است و می‌پندارد فروریزی برج‌های ساختمان "مرکز تجارت جهانی" در نیویورک، شرایط را از هر زمان دیگری برای تحقق این رویا مساعد ساخته است؛ شعار "جنگ علیه تروریسم" ظاهراً چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار است.

در شرایطی که دورنمای اقتصاد جهانی با نشانه‌های یک بحران تازه همراه است، این گرایش می‌تواند به سرعت تقویت شود و تشدید فضای خشونت پلیسی و تروریستی و گسترش دامنه‌ی خصومت‌های نژادی و مذهبی در سطح جهان را موجب شود. این فرآیند در همه حال زیان‌بار است. اما، زیان آن امروز که جنبش‌های کارگری و ضدسرمایه‌داری پس از یک دوره‌ی رکود در حال بازخیزی‌اند بدون شک مضاعف است و درست به همین سبب اهمیت تلاش برای متوقف ساختن آن به هیچ‌وجه از مقابله با تروریسم کمتر نیست.

نخستین واکنش‌ها در برابر اظهارات مقامات دولتی در آمریکا جای تردیدی نگذاشتند که جهان با حساسیت توأم با بدبینی نسبت به آن‌ها برخورد می‌کند. در این واکنش‌ها در حالی که تروریسم بطور یک صدا محکوم شناخته شده از توسل به خشونت لجام‌گسیخته در اشکال دیگر آن نیز جانب‌داری نشده است. در داخل ایالات متحده نیز طیف وسیعی از نیروهای سیاسی خطر را دریافته‌اند و به‌رغم فضای سنگینی که

بقیه در صفحه ۳

کشور؛ و مطالبه تحقیق مستقل و معرفی و محاکمه همه آمران و عاملان آن‌ها دامن زد و این خواست را به یک جنبش توده‌ای سراسری علیه رژیم تبدیل کرد.

در خارج از کشور، با انتشار لیست این ترورهای دولتی به زبان‌های مختلف و ارسال اسناد مربوطه به مجامع بین‌المللی، رسانه‌ها و ... باید یک کارزار بین‌المللی نیرومند برای افشای این رژیم تروریست به راه انداخت، و تدارک یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه و مجازات سران آن را با یک انرژی و سازماندهی جدید، در دستور قرار داد.

## تظاهرات ۱۰ هزار کارگر کارخانجات نساجی در اصفهان

صبح پنجشنبه ۱۲ مهر ۸۰، ۱۰ هزار کارگر کارخانجات مختلف نساجی اصفهان که ۵۰۰ تن از آنان را زنان مبارز کارگر تشکیل می‌دادند، متحد و یکپارچه، پس از طی خیابان‌های شهر در اعتراض به بند "د" موبه اخیر مجلس در باره صنایع نساجی و نیز عدم پرداخت ماه‌ها حقوق و مزایای موقوفه کارگران، در برابر استان داری تجمع کردند. کارگران که از قبل برای این اعتصاب کارگری از وزارت کشور تقاضای مجوز کرده بودند، با وجود مخالفت این ارگان دولتی، دست به اعتصاب زدند و پس از راه پیمائی مسالمت‌آمیز در خیابان‌ها و تجمع در برابر استان داری، آن‌گاه که با خشونت و هجوم ماموران انتظامی روبرو شدند، با سردادن شعار علیه مجلس، استان دار، وزارت صنایع و نیروهای انتظامی، به مقابله پرداختند و حتی قصد ورود به استان داری و اشغال آن را داشتند که با پرتاب گاز اشک‌آور از سوی ماموران انتظامی مجبور به عقب نشینی شدند و در جریان عقب نشینی و جنگ وگریز، برخی ساختمان‌های دولتی را مورد حمله قرار داده و یک کیوسک پلیس و یک موتورسیکلت را به آتش کشیدند. در اثر این درگیری‌ها خیابان‌های اطراف تا ساعت ۱ بعدازظهر همان روز مسدود بود و تعداد زیادی از کارگران مجروح و تعداد نامعلومی نیز دستگیر شدند.

کارگران کارخانجات نساجی اصفهان و سایر نقاط کشور، ماه‌هاست که در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا و خوابیدن تولید و خطر تعطیلی کارخانجات نساجی و بیکاری گسترده کارگران، دست به اعتراضات متعدد زده اند، اما تا این زمان نه تنها پاسخی به درخواست‌های آنان داده نشده بلکه مجلس با موبه اخیرش در باره صنایع نساجی و باز گذاشتن کامل دست دولت و کارفرمایان برای اخراج کارگران، زمینه اخراج وسیع و رسمی کارگران کارخانجات نساجی را فراهم کرده است.

حرکت متحد ۱۰ هزار کارگر کارخانجات نساجی اصفهان، گامی ضروری و راه‌گشا برای اتحاد مبارزاتی همه کارگران نساجی در اصفهان و سراسر ایران و هم‌راهی با تمام کارگران صنایع دیگر در سراسر کشور است که با مشکل عدم پرداخت حقوق و مزایا و خطر تعطیلی کارخانه و اخراج‌های وسیع کارگران روبرو هستند.

سازمان ما ضمن محکوم کردن اقدام دولت در پای مال کردن حق اعتصاب کارگران و سرکوب و دستگیری کارگران اعتصابی، خواهان آزادی تمام کارگران زندانی است. ما هم چنین از کارگران دعوت می‌کنیم که اتحاد مبارزاتی خود را بازم گسترش دهند و با گام‌های سنجیده و استوار به سوی شکل‌گیری جنبش مستقل و سراسری کارگران در تمام کشور برای دستیابی به نان و آزادی پیش روی کنند. ۱۴ مهر ۱۳۸۰ - ۶ اکتبر ۲۰۰۱  
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

## مبارزه با تروریسم را چگونه به پیش ببریم؟

### شهاب برهان

علیه تجاوز و اشغال و استعمار، و علیه فاشیسم و راسیسم و استبداد از یک طرف؛ و رهبری نیروهای سیاسی مترقی مخالف با روش‌های تروریستی بر این جنبش‌هاست.

- جنگ به بهانه مبارزه با تروریسم، به کشتار جمعی مردمان بی‌گناه کشورها و ویرانی آن‌ها و به تکرار جنایاتی علیه بشریت نظیر آن‌چه در عراق انجام دادند منجر خواهد شد و امکان گسترش و مهارناپذیری آن تمامی بشریت را تهدید می‌کند. با جنگ به عنوان راه حل تروریسم، باید بشدت مخالفت، و برای برپائی یک جنبش جهانی ضدجنگ کوشش کرد.

- بموازات مخالفت با جنگ و بسیج توده‌ای علیه آن، فضا و فرصت جهانی مساعدی را که برای مبارزه با تروریسم به وجود آمده است، نباید سوزاند و باید از آن بیش‌ترین استفاده را کرد. در این رابطه، باید مبارزه با تروریسم دولتی در هرجای جهان و به‌ویژه در اسرائیل، افغانستان و ایران را در مرکز مبارزه با تروریسم بطور کلی قرار داد.

- از یک‌طرف باید در طرف‌داری از سرنکونی رژیم‌های تروریست چون افغانستان و ایران، با هرگونه مداخله آمریکا و کشورهای امپریالیست در این امر و در تعیین رژیم‌های جایگزین، و حتا با تحریم اقتصادی این کشورها - که فشارش فقط بر مردم وارد می‌شود - مخالفت کرد؛ سرنکونی این رژیم‌ها و تعیین جایگزین را وظیفه مبارزات مستقل خود مردم این کشورها، با جلب هم‌بستگی مردم منطقه و جهان دانست؛ و افکار عمومی مردم جهان را برای فشار بر همه دولت‌ها برای بایکوت سیاسی، دیپلماتیک و تحریم تسلیحاتی این رژیم‌ها بسیج کرد.

از طرف دیگر، ضمن توضیح خطرات افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و دعوت از مردم این کشورها به اعتراض نسبت آن، باید آنان را از قرار گرفتن در زیر پرچم اعتراضات حکومت‌های خود و افتادن در دام عوام‌فریبی‌های ضد آمریکائی و ضد غربی این رژیم‌ها - که هدفی جز احیاء پایه‌های ریخته و تحکیم اقتدار ضد مردمی شان را ندارد - برحذر داشت.

- تا جائی که به رژیم جمهوری اسلامی ایران بطور مشخص برمی‌گردد، لازم است که با حداکثر استفاده از فضای داخلی و بین‌المللی موجود علیه تروریسم ( که ممکن است دیری نپاید ) این رژیم را به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین رژیم‌های تروریستی در میان دو فک منکته داخلی و بین‌المللی قرار داد. باید این رژیم را هم به‌عنوان تروریسم دولتی، و هم بخاطر تروریست پروری ( که دو چیزاند ) زیر فشار همه جانبه گرفت.

در این راستا، باید به زنده کردن پرونده‌های ترورهای سیاسی دو دهه گذشته در داخل و خارج از

با عملیات جنگی و تروریستی علیه تروریسم، شاید بتوان به بخش‌هایی از برخی گروه‌های تروریست ضربه زد، اما این روش اگر سبب گسترش شاخه‌های تروریست و تشدید عملیات تروریستی نشود، لااقل قطعی است که موفق به ریشه کن کردن این‌گونه گروه‌های بی‌شمار پراکنده در دنیا نخواهد شد. برای ریشه کن کردن تروریسم دفاعی و اعتراضی، باید زمین کشت و پرورش آن را از باروری انداخت و خشکاند. این کار از دست امپریالیست‌ها و دولت‌های تروریست، اشغال‌گر، استعمارگر، فاشیست، نژادپرست یا دیکتاتور بر نمی‌آید، چون اینان خود، زمینه ساز تروریسم، و بازتولید کننده آن‌اند؛ و علاوه بر آن، روش‌های مبارزاتشان با تروریسم، خود به تقویت زمینه‌های واکنش‌های تروریستی کمک می‌کند.

مادام که مسائلی نظیر مسئله فلسطین، باسک، ایرلند، تاملیل، کشمیر و غیره به شکل دموکراتیک و با روش سیاسی و بطور قاطع حل نشوند و جز با ترور و جنگ و خشونت با مردمان این سرزمین‌ها برخورد نشود، تروریسم، بعنوان شکلی از مقابله با زورگوئی در نبردی نابرابر، دوام خواهد یافت.

- مبارزه ریشه‌ای با تروریسم، در عین حال، مستلزم گسترش جنبش‌های سیاسی و طبقاتی توده‌ای علیه تروریسم دولتی، علیه سیاست‌های امپریالیستی،

### دنباله از صفحه ۲ علیه تروریسم، جنگ طلبی.....

بوجود آمده دولت بوش را از دست زدن به ماجراجویی سیاسی برحذر داشته‌اند. می‌توان امیدوار بود که به موازات بیرون آمدن توده‌ی مردم آمریکا از شوک روانی اخیر به واقعیت نگران‌کننده‌ای که پشت شعارهای مبارزه با تروریسم پنهان شده آگاهی یابند و از حمایت آن خودداری کنند. با این وصف هم در داخل آمریکا و هم در سطح جهانی کارزاری هم‌زمان و مستقیم علیه تروریسم، جنگ افروزی و استقرار فضای پلیسی ضرورتی فوری است. در این کارزار هم‌بستگی و هم‌آهنگی جهانی هرچه گسترده‌تر نیروهای آزادی‌خواه، صلح دوست و برابری طلب یک شرط اصلی برای پیروزی است. هرگاه بپذیریم که دور باطل خشونت تروریستی و پلیسی بیشترین آسیب را می‌تواند به فضای حرکت جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری وارد سازد باید انتظار داشت این جنبش نخستین گام را برای شکستن چنین دور باطلی بردارد. مطمئناً جنبش‌های کارگری، زنان، طرفداران محیط‌زیست، ضدجنگ و تسلیحات هسته‌ای ظرفیت‌های منفی تحولات جاری را درخواهند یافت و همه‌ی توان و نیروی خود را در این راه به میدان خواهند آورد. خشونت طلبی تروریستی و پلیسی - نظامی امروز خطری جدی است، اما کمتر از دیروز شکست‌ناپذیر نیست. در مقابله با آن نباید درنگ کرد.

(سرمقاله نشریه راه کارگر شماره ۱۶۸)

دانش‌آموزان و جوانان ایران برای این که بتوانند به خواست‌ها و آمال خود دست یابند، در گام اول باید تلاش کنند، خود را خارج از کنترل و نفوذ جناح‌های حکومتی متشکل سازند. این تشکل‌ها می‌توانند اشکال گوناگونی به خود بگیرند، از تجمع‌های ورزشی، هنری، فرهنگی گرفته تا تشکل‌های سیاسی و مستقل دانش‌آموزی و بویژه ایجاد هسته‌های فعال جوانان برای اقدام در حرکت‌های توده‌ای. در گام بعدی دانش‌آموزان فعال و مبارز باید تلاش کنند در محیط‌های دانش‌آموزی، نفوذ و نقش نهادهای وابسته به رژیم از هر دو جناح را تا هر حدی که می‌توانند کاهش دهند، این امر بویژه در رابطه با نهادهای وابسته به دستگاه ولایت که نقش پلیسی نیز دارند، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. جوانان و دانش‌آموزان کشور، برای این که بتوانند فضای مناسبی برای رشد و ارتقاء و زندگی بهتر بدست آورند باید هم روی پای خود بایستند و هم در روند مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای ایجاد حکومت خود مردم، در کنار توده‌های مردم قرار گیرند.

### «رادیو برابری»

«رادیو برابری» تریبونی است برای اطلاع‌رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می‌کنند.

برنامه‌های «رادیو برابری» هر روز ساعت نه و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های «رادیو برابری» هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری [www.barabari.net](http://www.barabari.net) می‌باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشو برنامه‌های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

مشخصات رادیو برابری بر روی ماهواره

۱- ماهواره هات برد

۲- ۱۳ درجه شرقی

۳- پولاریزاسیون عمودی، ال ان ب باید

به طور عمودی تنظیم شود!

۴- فرکانس ۱۲۵۹۸۷ ژیکا هرتز: GHZ

۵- زیر کانال فرعی GBTS/1/2

### کمک‌های مالی

آیدا- پاریس، ۵۰۰ فرانک

ب- پاریس، ۲۰۰ فرانک

## مجلس دانش‌آموزی تلاشی برای کنترل نوجوانان

### ارژنگ بامشاد

اسلامی دانش‌آموزی، کنترل دانش‌آموزان را پیش می‌برند. و جناح دولتی و طرف‌داران خاتمی نیز برای این که از این روند عقب نمانند، با تشکیل شوراهای دانش‌آموزی و حالا با تشکیل مجلس دانش‌آموزی تلاش می‌کنند که به شیوه و سیاق خود کنترل بر دانش‌آموزان را افزایش دهند. و این همان هدفی است که توسط وزیرآموزش و پرورش بیان شده و به شکل گسترده‌تری در نطق خاتمی نیز آمده بود.

اما آیا دانش‌آموزان می‌توانند از طریق این نهادهای رنگارنگ به اهداف و خواست‌های خود برسند؟ آیا این نهادها می‌توانند در راستای مشارکت دانش‌آموزان عمل کنند؟ در پاسخ باید گفت که سیستم حکومتی اسلامی و تجربه‌ی دو دهه حکومت دینی نشان داده است، که جوانان نمی‌توانند به هیچ یک از خواست‌های خود برسند.

زیرا جوانان تشنه اطلاعات، آگاهی و آشنایی با مسائل روز جهان هستند و از این رو از تحجر و واپس‌گرایی بشدت گریزانند. اما آن چه بر ایران حکومت می‌کند، یک تحجر واپس‌گرایانه مذهبی است، که در ذات خود با خصوصیت‌ها و خواست‌ها جوانان در تقابل قرار دارد، چه در شکل استبدادی و خشن و طالبانی آن و چه در نوع زوروق پیچ شده‌ی مردم‌سالاری دینی. از سوی دیگر جوانان طرف‌دار زندگی عرفی و پرچم‌داران سنت‌های نو و مدرن هستند و به همین دلیل در تمامی دو دهه‌ی گذشته مدام با نیروهای گوناگون سرکوب رژیم از سپاه و نیروی انتظامی گرفته تا

گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر درگیر بوده‌اند. میزان بالای دستگیرشده‌گان به جرم‌های به اصطلاح منکراتی بیان مقاومت عظیم نیروی جوان کشور با الگوهای رفتاری حکومت دینی است. و مهم‌تر از آن، جوانان به دلیل فقر و فلاکت گسترده در کشور، با بی‌آینده‌گی نگران‌کننده‌ی دست به گریبانند. میزان بالای بیکاران جوان که بخش وسیعی از آن‌ها را جوانان تحصیل کرده و دانش‌گاه دیده تشکیل می‌دهد، و ناتوانی رژیم اسلامی در حل مشکل اشتغال در کشور، این نیرو را در سردرگمی تهدید کننده‌ای گرفتار آورده است. و رژیم به جای پرداختن به این مشکل، مدام با سازماندهی نهادهای تشکل‌ها و ترتیب دادن سمینارها و کنفرانس‌های بی‌خاصیت و غیرضرور، مبالغ زیادی از پول مردم را صرف تبلیغات اسلامی خود می‌کند، هزینه‌ای که اگر به صرف کاریابی و یا ایجاد اشتغال می‌رسید شاید نتایج مفیدی نیز می‌توانست داشته باشد.

از روز پنج‌شنبه ۱۲مهرماه ۸۰ مجلس دانش‌آموزی با شرکت ۱۳۷ دانش‌آموز دختر و ۱۳۷ دانش‌آموز پسر دبیرستانی در محل مجلس شورای ملی سابق در بهارستان به مدت سه روز برگزار گردید. این مجلس با هم‌کاری مشترک مجلس شورای اسلامی و وزارت آموزش و پرورش تدارک دیده شده و نمایندگان منتخب در یک فرآیند انتخاباتی از ۷ خرداد ۷۹ در مقطع دبیرستان مشخص شدند. به گفته‌ی وزیر آموزش و پرورش، ۲۷۴ عضو این مجلس از میان ۱۶۸ هزار تن از اعضای شوراهای دانش‌آموزی منتخب دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور و با رأی مستقیم ۵ میلیون دانش‌آموز مقطع متوسطه برگزیده شده‌اند. مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش در باره اهداف این مجلس در روز افتتاحیه آن گفت: «نهادینه و قانون‌مند کردن فعالیت جوانان دانش‌آموز در عرصه‌های اجتماعی، تقویت شوراهای مدارس و کمک به تحقق جامعه مدنی و مردم‌سالاری دینی از مهم‌ترین اهداف تشکیل این مجلس است».

هر چند جلسات مجلس دانش‌آموزی چند روز بر قرار بود، اما گزارشی از مباحثات این جلسات در روزنامه‌های منعکس نشده، و تنها سخن‌رانی‌های رهبران رژیم در آن منتشر شده است. خامنه‌ای در سخنان خود تلاش کرد در وصف علم و ضرورت حمایت جوانان از رژیم اسلامی و دین‌داری و ایمان داد سخن بگوید. اما او با نگرانی از تلاش جناح رقیب برای جلب دانش‌آموزان، خطاب به مجلس دانش‌آموزی گفت: «خود را مکمل مجموعه‌های دیگر دانش‌آموزی بدانید و با انجمن‌های اسلامی و بسیج دانش‌آموزی تعامل و هم‌کاری و هم‌دلی کنید».

سخنان خامنه‌ای، بیش از هر چیز هم نگرانی او را از تلاش‌های جناح رقیب برای کنترل و تحت تأثیر قرار دادن دانش‌آموزان و جوانان نشان می‌دهد و هم این حقیقت را که این نهاد، نه نهادی مدنی و مستقل بلکه نهادی است که می‌تواند آلت دست جناح اصلاح طلب باشد.

اما چرا این تلاش صورت گرفته و می‌گیرد؟ واقعیت این است که جوانان در ایران، در تحولات اجتماعی و سیاسی نقش بسیار مهمی می‌توانند داشته باشند و رژیم اسلامی نیز در جلب این نیروی عظیم با شکست خفت باری روبرو شده است، تا جایی که مصباح‌یزدی در سخنان روز جمعه ۱۳مهر خود در این رابطه گفت: «وقتی می‌بینم عقاید دینی از جامعه رخت می‌بندد و نسل آینده کافر و بی‌دین می‌شود، دل‌ام می‌سوزد». بنابراین آن‌ها تلاش می‌کنند که با تشکیل نهادهای گوناگون کنترل خود را بر دانش‌آموزان و جوانان افزایش دهند. جناح حاکم و دستگاه ولایت با تشکیل بسیج دانش‌آموزی که زیر نظر سپاه پاسداران کار می‌کند و انجمن‌های